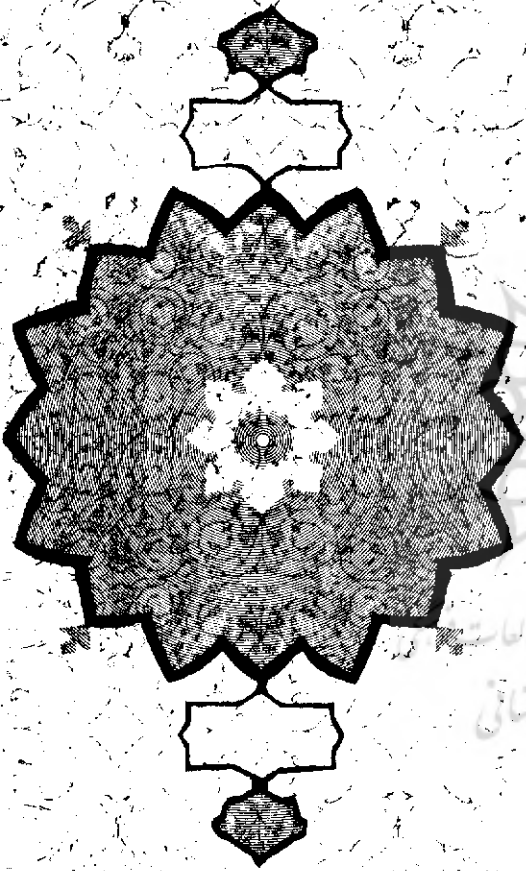


علی شاه ظل السلطان

و

ناپلئون سوم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

از

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ)



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي مرکز

نوشته : علاءالدین آذری  
( دکتور در تاریخ )

## علی شاه ظل السلطان<sup>۱</sup>

### وناپلئون سوم<sup>۲</sup>

در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه ، اسناد ومدارك ارزشمندی درباره روابط ایران با آن کشور از قدیم الایام موجود است که درباره برخی از آنها هنوز پژوهش چشمگیری صورت نگرفته وبسیاری از نامه هائی را که کنسول ها یا سفرای فوق العاده ، برای دولت متبوع خود درباره ایران وایرانی نوشته اند خوانده و ترجمه نشده است ، البته خواندن دستخط های فرانسوی که با زبان فرانسه کنونی تفاوت هائی دارد کار آسانی نیست وبمحقق و مترجم وخط شناس زبردست و علاقمند نیاز دارد . نگارنده اطلاع ندارد که تا چه اندازه این اسناد ومدارك ، ترجمه شده وانتشار یافته

---

۱- با مسعود میرزا ظل السلطان فرزند ناصرالدینشاه و حاکم مشهور اصفهان اشتباه نشود .

۲- Napoleon III ، شارل لوئی ناپلئون بناپارت برادرزاده ناپلئون اول در سال ۱۸۰۸ متولد شد ودر سال ۱۸۷۳ درگذشت ، اودر سال ۱۸۴۸ بعنوان رئیس جمهوری (جمهوری دوم) فرانسه انتخاب شد و تا ۱۸۵۲ این مقام را داشت ، ولی پس از کودتا بمقام امپراتوری رسید و تا ۱۸۷۰ که از پروس شکست خورد امپراتور فرانسه بود .

است ولی یقین دارد که اکثر آنها را کسی نخوانده و بعلت بدی خط، حال و حوصله ترجمه آنها بخود نداده است. در هر صورت پیشنهاد میشود که با هزینه مؤسسات آموزش عالی هرچه زودتر این نامه ها و اسناد با ارزش مربوط بتاریخ ایران عکسبرداری شود و در اختیار دانش پژوهان قرار گیرد.

\* \* \*

در میان نامه هائی که جلب توجه نگارنده را نمود، نامه ای بود از شاهزاده علی میرزا ظل السلطان فرزند فتحعلیشاه به ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، که تقاضای کمک و مساعدت کرده بود. ما اکنون بطور اجمال در باره این شاهزاده و زندگی پرماجرای او مطالبی ذکر کرده آنگاه در خصوص نامه مذکور که عکس آن و ترجمه و توضیحات مربوط بآن بزبان فرانسه ضمیمه این مقاله است صحبت خواهیم کرد.

میدانیم که فتحعلیشاه (۱۲۵۰-۱۲۱۱ هجری قمری) دومین سلطان قاجار و یا بقول تاریخ نگاران متملق آن عصر، پنجمین شاه آن سلسله، فرزندان بسیار داشت، برخی از آنها مورد توجه پدر بودند و در دستگاه حکومت وقت دارای نفوذ و اعتبار بسیار بودند، وعده ای هم باصطلاح سیاهی لشکر بودند و ما نام آنها را اغلب در کتب تاریخ قاجاریه منجمله ناسخ التواریخ میتوانیم بیابیم؛ نام شاهزادگانی چون عباس میرزا و محمدعلی میرزا دولتشاه و فرمانفرما و شجاع السلطنه و ظل السلطان را بسیار شنیده ایم و در باره برخی از آنها آگاهی های نسبتاً کاملی داریم از میان کلیه فرزندان ذکور شاه که تعداد آنها را پس از فوت وی ۵۵ نفر تخمین زده اند<sup>۳</sup>، عباس

۳- محمد تقی سپهر صاحب ناسخ التواریخ نوشته است که فتحعلیشاه هزار زن اختیار کرد و قریب ۲۶۰ فرزند دختر و پسر از این زنها بدنیا آمدند اما هنگام مرگ فقط ۱۱۰ پسر و دختر بلاواسطه حیات داشته اند.

میرزا بیشتر مورد توجه و علاقه پدر بود و گویا بتوصیه آقا محمدخان قاجار عنوان و مقام ولیعهدی باو داده شده بود و در این باره روایاتی هم شنیده و خوانده ایم که از ذکر آن میگذریم ، شاهزاده مذکور با وجود جانفشانی و مقاومت‌های دلیرانه‌ای که در جنگ‌های طولانی و خسته کننده ایران و روس در نوبت اول و دوم از خود نشان داد ، کاری از پیش نبرد و روسها ظاهراً به هدفهای مورد نظر نایل آمدند ، تنها دولت مزبور در عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای ، ولایتعهدی عباس میرزا و سلطنت موروثی را در خاندان او برسمیت شناخت و قول کمک و مساعدت را برای نیل باین هدف باو داد . عباس میرزا که باین عهدنامه‌ها دل بسته و برخلاف گذشته (یعنی قبل از انعقاد عهدنامه ترکمانچای) نسبت بروسها اظهار محبت و شاید کوچکی میکرد ناکام از این جهان رفت (۱۲۴۹ هجری قمری) ، فتحعلیشاه بمیل خود و همچنین بتوصیه روسها و برطبق موادی که در عهدنامه‌ها گنجانده شده بود و به شاهزاده محمد میرزا که آدم خرافاتی و نالایقی بود و در جنگ‌های پدر باروسها بیعرضگی خود را بارها به ثبوت رسانده بود ، مقام ولیعهدی داد و خود یکسال بعد ، یعنی در سال ۱۲۵۰ هجری قمری در اصفهان بدرود حیات گفت و کمی بعد محمد میرزا ، محمد شاه شد . سه تن از پسران فتحعلیشاه سلطنت محمد شاه را باور نداشتند و بهمیچوجه نمی توانستند قبول کنند که او بر سراسر ایران زمین فرمانروائی کند . قیام یا شورش شاهزاده فرمانفرما و شاهزاده شجاع السلطنه بکمک صاحبمنصبان انگلیسی که مای گرانٹ و اتسن مورخ انگلیسی از آنها با آب و تاب فراوان سخن میگوید پیاپی رسید و شورشیان دستگیر شدند و بدستور شاه شجاع السلطنه از دو چشم ناپینا شد ، اسرا را بزندان یا قلعه مستحکم اردبیل فرستادند اما

قیام شاهزاده علی میرزا ظل السلطان که مقارن با آن شاهزادگان یا کمی زودتر انجام شد مهمتر بود چه نامبرده نسبت بآنها موقعیت بهتری داشت او حاکم تهران بود و بعلت شباهت فراوانی که پیدر بزرگوار خود داشت ظل السلطان لقب یافته بود ، نوشته اند که او برادر تنی شاهزاده عباس میرزا بود و فرزند دهم خاقان ، بهرحال علی میرزا ظل السلطان که داعیه سلطنت داشت بمحض اطلاع از درگذشت فتحعلیشاه در اصفهان بلافاصله پادشاهی خود را اعلام کرد و علی میرزا ظل السلطان علیشاه یا عادلشاه شد (باعلیشاه یا عادلشاه افشار برادرزاده ناخلف نادرشاه اشتباه نشود) نخستین اقدام او ضبط جواهرات خصوصی فتحعلیشاه و اشغال عمارات سلطنتی بود . علیشاه با پولهای پدر بخوشگذرانی پرداخت و شروع ببذل و بخشش آن نمود پولهایی که فتحعلیشاه آنها را ازجان بیشتر دوست داشت و مایل نبود پیشیزی از آنها در راه پیروزی قوای ایران در نبرد باروسیه صرف نماید «چنانکه در يك وهله چهارصد هزار تومان نیز به شاهزادگان و سران سپاهی و میرزا آقاخان وزیر لشکر که از اصفهان به تهران رسیدند داد و ظاهرأ علت اینکه ظل السلطان را عادلشاه لقب داده اند به این علت بوده است که در پراکنده ساختن خزانه فتحعلیشاه عیناً به معامله عادلشاه برادرزاده نادرشاه نسبت به خزانه نادری تشبه ورزیده است . با این حرکت بیخردانه ظل السلطان ، خزانه مخصوص فتحعلیشاه که بیشتر وجوه نقدی آن را از کمک خرجی بود که سابقاً حکومت هندوستان و دولت انگلیس به موجب عهدنامه های مخصوص به ایران پرداخته بودند و فتحعلیشاه اختیار آنها در دست زوجة محبوبه خود تاج الدوله گذاشته بود و در اندرون آنها با امساک خاصی حفظ مینمود در مدتی قلیل

به باد فنارفت و برای محمد شاه که بادیست تهمی و کیسه خالی به تهران میآمد از این محل چیز قابلی باقی نماند<sup>۴</sup>

علیشاه با بذل و بخشش بی رویه ز روسیم پدر میخواست پایه های لرزان و نیمه بند سلطنت خود را مستحکم سازد ، خیلی بعید بنظر میرسید که او از تعهدات مکرر روسیه تزاری در عهدنامه های شوم گلستان و ترکمانچای در مورد برسمیت شناختن سلطنت عباس میرزا و اولاد او اطلاعی نداشته است ولی نا بگردانه اقدام کرده است . شاید اولین تعهدات را به سستی و بی اعتباری تعهدات عهدنامه های فین کنشتاین و مفصل و تهران تصور کرده بود بهر حال علیشاه بزور زر بجلب قلوب پرداخت اما همانطور که اشاره شد سلطنت او نا پایدار بود ، از طرفی باید او را آدم کم جرئتی بدانیم چه او ظاهراً از آذربایجان و نواحی اطراف آن تا قزوین بِنفع میرزا یا محمد شاه چشم پوشی کرده بود و به وزیر خود محمد جعفر خان کاشی دستور داده بود که نامه ای برای ملك الکتاب<sup>۵</sup> بنویسد و از او بخواهد که واسطه صلح و آشتی میان او و محمد میرزا شود ، مضمون نامه بقرار ذیل است :

### سرکار ملك

مبلغ یکمزار تومان بجهت اخراجات راه خرجی خانه شما ارسال شد که صرف نموده انشاء الله بروید و تنخواه موجود است که بهر کس میگویید بدهم و مبلغ پنجمزار تومان هم بردم من است که انشاء الله

۴- عباس اقبال آشتیانی ، میرزا تقی خان امیر کبیر بکوشش ایرج افشار ۱۳۴۰ ص ۱۷۸ و ۱۷۹ .

۵- ملك الکتاب از رجال متنفذ دربار فتحعلیشاه که در هنگام مرگ شاه پربالین او بود و درگذشت ویرا به ولیعهد در تبریز خبر داده بود .

بعد از گذراندن امر مصالحه از سرکار اقدس گرفته بشما بدهم بغیر از آنچه خود سرکار ایشان انعام مرحمت فرمایند و این در عوض اینست که خون مسلمانان بدون سبب و جهت ریخته نشود همین نوشته نزد شما حجت باشد جواب را بخط خود بنویس که نوشته شما هم حجت باشد مهر. لا اله الا الله ملك حق المبين محمد جعفر<sup>۶</sup>

اما ملك الكتاب فریب این نامه فریبنده را نخورد و آنقدر در وساطت میان عم و برادرزاده تعلق کرد تا دولت علیشاهی سقوط نمود (گویا وجود این نامه جان ظل السلطان یا الاقل چشمان او را از نابینا شدن نجات داد!)

ظل السلطان زمانی که شنید محمدشاه برای دفع او در تدارك سپاه است، برادرش امام ورودی کشیکچی باشی را با پانزده هزار نفر باذربایجان گسیل داشت، محمد شاه که از حمایت روس و انگلیس برخوردار بود و ضمناً وزیر لایق و کاردانی چون قائم مقام ثانی در خدمت داشت عازم تهران شد نیروهای دوطرف در محل سپاه دهن قزوین (تاکستان کنونی) بهم رسیدند اما جنگی درگیر نشد چه امام وردی میرزا اقوای خود را تسلیم قائم مقام نمود. با این خیانت، ظل السلطان، با همه بذل و بخششهای سخاوتمندانه اش بی یار و یاور شد و به حرم خاقان پناه برد اما در آنجا توقیف شد و بوسیله ملك الكتاب از قائم مقام که صاحب اختیار کامل ایران بود تامین خواست. وزیر بزرگ باو تامین داد بشرط آنکه آنچه گرفته بود باز پس دهد ظل السلطان شاه مخلوع را پذیرفت و این نامه را از سرسوز درون و بیداد زمان به ملك الكتاب نوشت که از کتاب مرحوم خان ملك ساسانی عیناً نقل میکنیم:

ملکا! چون ما و کسان ما قدری حساب بادیوان داریم ده فیلیستان و رامین را اگر مشتری باشد از برای ما بتصدیق اهل خیره بفروش

۶- خان ملك ساسانی، سیاستگران دوره قاجار ص ۴۸.



یا اگر مشتری خریدن نباشد گرو بگذار ، ماقبول داریم که کارها بگذرد دست ما که بدرو بیرونها نمیرسد این خدمت را تو بکن و السلام  
مهربادامی ظل السلطان<sup>۷</sup>

در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه گزارشی درباره علی میرزا ظل السلطان موجود است که در آن تصریح شده که نمایندگان دودولت روس و انگلیس جان و مال ظل السلطان را تضمین کرده بودند بشرطی که آنچه گرفته بود پس بدهد و تسلیم شود .  
بقول گران و اتسن در هنگام تاجگذاری محمدشاه ، عموی او ظل السلطان هم در میان حاضرین مجلس دیده میشد<sup>۸</sup> در گزارش نماینده فرانسه در مورد در بدری و بیچارگی ظل السلطان مطالبی بشرح زیر مضبوط است :

وقتی محمدشاه ، شاه قانونی ایران از استحکام مبانی سلطنت خود مطمئن شد عموی خود علی میرزا را نخست به دژ مراغه فرستاد ، نامبرده مدت ۶ ماه در آنجا بود ، بعد او را به اردبیل بردند و او در دژ آنجا بهمراه دیگر شاهزادگان دوران بدبختی خود را میگذراند و بقول گرن و اتسن آنها در آنجا راجع به مکافات برزگزادگی خویش مجال اندیشه یافته بودند !<sup>۹</sup>

ظل السلطان پس از چهار ده ماه تحمل زندان در اردبیل وسیله نجاتی یافت و از زندان گریخت و بروسیه پناه برد ، اما در آنجا نتوانست ماندگار شود چه دولت تزاری روس نه میخواست او را تسلیم برادر زاده اش محمدشاه کند و نه حاضر بنگهداری او در خاک

۷- ایضاً سیاستگران ص ۴۸ .

۸- گران و اتسن ، تاریخ ایران دوره قاجاریه ، ترجمه وحید مازندرانی

ص ۲۶۲ و ۲۶۳ .

۹- همان کتاب ، ص ۲۶۹ .

خود بود، بنا بر این علی میرزا آواره و سرگردان و پشیمان از کرده خویش بسرزمین عثمانی رفت، نخست مدتی در شهر بروسه (Broussé) بسربرد اما چون بیم دستگیری او از جانب حاکم میرفت از آنجاریهی بغداد شد و در آن شهر اقامت گزید، در این شهر علی میرزا با اتفاق دو فرزندش شجاع الدوله میرزا و سیف الدوله میرزا که اسامی آنها در گزارش راجع بظل السلطان در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه آمده است روزگسار میگذرانید. ظل السلطان که در زندگی آدم دست و دل بازی بود اکنون آه نداشت باناله سودا کند، چندین بار از کنسول فرانسه مقیم بغداد تقاضای کمک کرد اما ترتیب اثری داده نشد لاجرم با رسال نامه هائی برای ناپلئون سوم، برادر زاده ناپلئون اول که بتازگی پس از کودتا بمقام امپراتوری رسیده بود نوشت و از پریشانی حالی و قروض خود شکوه کرد و ضمناً جلوس او را بسلطنت تبریک گفت اما نامه ها مفقود شد و یا اگر رسید ترتیب اثری داده نشد. نگارنده اخیراً در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه نامه ای از علی میرزا ظل السلطان خطاب به امپراتور ناپلئون سوم یافته است که متن فارسی و ترجمه فرانسه آنرا عیناً در اختیار خوانندگان ارجمند مجله بررسیهای تاریخی قرار میدهد:

« عرض حال این کمترین بنده دعاگوست بخاکپای اعلیحضرت امپراطور اعظم مملکت فرانسه خلدالله ملکه، سال قبل در جلوس آن اعلیحضرت بجهت دوستی پدر مرحومم بان دولت عریضه مبارکباد جلوس عرض نمودم و بجواب سرافراز نشدم در این روزها هم روز جلوس آن اعلیحضرت که عید بزرگی بود در حقیقت از برای بنده گان و دوستان پسر خودم امیرزاده شجاع الدوله میرزا را فرستادم بخانه بالیوز مقیم در بغداد از جانب من تمهیت و مبارکباد گفت لازم شد که

دو مطلب جزئی که در سال سابق عرض کرده بودم و جواب نرسیده بود ثانیاً در این عریضه عرض نمایم از پیریشانی خود و قروض زیاد خود عرض شده بود و استدعای مرحمتی از آن اعلیحضرت کرده بود بعلت دوستی سابق پدر مرحوم و خودم با ناپلئون مرحوم و یک دست اسباب چایخوری عمل فرانسه کارخانه اعلی بجهت یادگار از آن اعلیحضرت استدعا کرده بودم جواب نرسید باز بجهت یادآوری آن اعلیحضرت شاهنشاهی عرض نمودم که انتظار مرحمتی میکشم و بسیار از حد پیریشان شدم اگر مرحمتی بفرمائید بسیار بجاست و مزید بردعاگوئی خواهد شد الباقی تحریر در شهر ذالقعده سنه ۱۲۶۹ هجری ، ایام دولت سلطنت آن شاهنشاه مستدام باد» مهربادامی ظل السلطان در پشت نامه موجود است و همچنین بزبان فرانسه توضیح داده شد که نامه از جانب والاحضرت ظل السلطان برای امپراتور ناپلئون سوم فرستاده شده و او عموی بزرگ شاه ایران است که بعنوان پناهنده در بغداد بسر میبرد نامه در پاریس بوسیله منشی اول و مترجم اعلیحضرت امپراتوری در السنه شرقی که امضای او پای ورقه است و معلم زبان ترکی کالج سلطنتی فرانسه میباشد ترجمه شده است. شاهزاده قاجار پادشاه چند روزه ایران علیشاه یا عادلشاه و عموی شاه ایران برای جلب کمک امپراتور فرانسه نهایت حقارت را از خود نشان داده است بویژه در آنجا که از او تقاضای یک دست ظرف چایخوری احتمالاً ساخت سور را میکند.

تاریخ نامه ۱۲۶۹ است، یعنی ۵ سال از سلطنت ناصرالدینشاه و یک سال از قتل وزیر بزرگ امیرکبیر میگردد .

دولت فرانسه نمیتواند به نامه ظل السلطان پاسخ مساعد بدهد و خواسته های او را جامه عمل بپوشاند ، فرانسه در این ایام

سرگرم مذاکره با ایران جهت عقد قرارداد تجارتي است، دولت فرانسه هیات‌های متعددی با ایران گسیل داشته و آنها در زمینه امور فرهنگی و مذهبی و نظامی فعالیت دارند کاوشگران فرانسوی علاقمند حفاری باستانشناسی در ایران هستند تا اشیاء مکشوفه ذیقیمت و ارزنده را هرچه زودتر راهی موزه لوور سازند، فرانسویان با حمایت از اقلیت کاتولیک ایران بتدریج امتیاز تأسیس مدارس متعددی را در ایران بدست می‌آورند بنابراین نمیتوانند با همراهی و کمک مالی به شخصی که مدعی تاج و تخت ایران است، شاه را از خود آزرده خاطر سازند از طرفی کمک آنها به شاهزاده ظل‌السلطان مغایر با سیاست روس و انگلیس است و فرانسه در این ایام هنوز قدرت رویارویی با این دو حریف را نداشته است، مخصوصاً در زمان لوئی فیلیپ (۱۸۳۰-۱۸۴۸) تقریباً دنباله روی سیاست انگلیس بوده است. بهر حال علت عدم همراهی دولت فرانسه به شاهزاده علی میرزا ظل‌السلطان صریحاً در گزارش مربوط به این شاهزاده در آرشیو وزارت امور خارجه جمهوری فرانسه قید شده است.

Traduction  
 de la  
 supplique à Sa Majesté  
 l'Empereur Napoléon III  
 Zill-iss-Sultan, ancien  
 vicaire à la Couronne de Basse,  
 qui à Bagdad.



Supplique que mon très  
 humble serviteur, qui se nomme  
 Zill-iss-Sultan, ancien vicaire  
 à la Couronne de Basse, a  
 présentée à Sa Majesté  
 le très-Grand Empereur du  
 Gouvernement de France, sous  
 le sceau de son règne.

L'année dernière, à l'époque  
 du couronnement de Votre  
 Majesté, me fondant sur ce que  
 je me souviens d'avoir vu, même  
 j'ai eu l'honneur, à l'occasion de  
 votre avènement au trône, d'écrire  
 une lettre de félicitations à votre  
 Personne Impériale, et je n'ai  
 point eu obtenu le nouveau  
 réponse.

مذکورہ بالا  
 ترجمہ ہے

Aujourd'hui, pour le  
 couronnement de Votre Majesté, cette fête si  
 grande pour vos serviteurs et  
 pour vos amis, j'ai envoyé mon  
 fils le Prince Ebedjâ-ou-Darben  
 Mirza à la Maison du Consul  
 qui réside à Bagdad; et lui a  
 exprimé de ma part mes compli-  
 ments et mes félicitations.

Je dois vous exprimer de  
 nouveau dans cette lettre mes

petites demandes que je vous  
avais adressées l'an passé et  
pour lesquelles il ne m'est pas  
arrivé de réponse. Une suite  
de la détresse où je suis et de  
mes nombreuses dettes que je  
avais eu fait connaître, j'aurais  
sollicité un secours des bontés  
de Votre Majesté, en considération  
de l'ancienne amitié de mon père  
avec Napoléon, d'heureux et  
mémoire.

Je vous avais aussi demandé  
pour l'usage de mon humble  
pursuivant et comme un souvenir  
de la part de Votre Majesté, un  
habillement complet, en usage des  
premiers fabricans de France.

Aucune réponse n'est  
venue, je rappelle donc à haute  
voix de Votre Majesté  
Impériale, que j'attends sans  
secours, et que ma détresse s'aggrave  
toutes les bornes. Si vous  
daigniez m'accorder un secours,  
aucun n'aura jamais été mieux  
placé, et ne vous en remerciera plus  
d'actions de grâces.

Je suis, et que les jours

473  
et le bonheur de Votre Majesté  
Impériale soient éternels  
eternels!

Écrit avant le mois de  
Zil - Kade en 1764 (1)

Imprimé. En caractères  
apposés au bas du tout, par  
le nom de Zill-us-Sultan,  
(Ombre du Sultan.)

Traduit du Persan par le  
Sousigné premier - secrétaire -  
interprète de Sa Majesté pour  
les langues orientales, Professeur  
de Lire au Collège Impérial des  
Français.

Paris le 9 novembre 1853



Ally Desgranges

(1) Du 6 août au 4 septembre 1853

Handwritten text at the top of the page, including a date and possibly a recipient's name.

و الله اعلم بالصواب

Main body of handwritten text, including a circular stamp with the word 'ARCHIVES' and various lines of script.

Handwritten text on the right side of the page, possibly a signature or a note.



L'Empereur Meiji le 10<sup>e</sup> III, par son attaché Gill  
Al-Sultan grand aïd de Chah de Persie, réfugié  
à Bagdad.

Lettre traduite à son legs  
par le souverain et sa  
sainteté de la justice  
l'Empereur pour la long  
Orientale, protestant  
Pour un village d'empire  
Trompe.

Al-Sultan Duple

وزیر کابینه دربار امپراتور





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی